

بهروز سورن: کو؟ گوش شنوا؟



سالهاست و بهتر بگویم که دهه هاست که در برابر هجوم وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به مردم و نهادهای برخاسته از درون آنها یک ارزو در مخیله آزادگان خشک شده است. آرزویی که مردم کشورمان، نهادهای سیاسی تشکیلاتی را در کنار یکدیگر و همچون ستونی در برابر حکومت و در کنار خود ببینند. ستونی که شعار آن نه قانون اساسی در تمامیت خود بلکه مطالبات و نیازهای مردم کشورمان نه یک کلمه بیش و نه یک واژه کمتر باشد. ستونی که علیرغم اختلافات نظری و سلیقه ای خود همچون کلیتی جدائی ناپذیر بوده و به پائینی ها خیره شده باشد.

اما بنظر می آید که در گرماگرم تحولاتی که در کشورمان و بخشا متأثر از حوادث جاری در منطقه است و میتواند ره صدساله ای را یک شبه به آزادیخواهان و زحمتکشان کشورمان نشان دهد، جای این بخش از اپوزیسیون خالی است.

دنیا را آب برده و ما را خواب.

تونس. الجزایر. یمن. عربستان. بحرین. مصر و.. آستان حوادثی بوده و یا هستند و در کشورمان ایران امیدها زنده و شورش ها برپاست اما دریغ از کوششی برای پیوستن جویبارهای امید به یکدیگر. روی سخنم به تمامی سازمانهای چپ رادیکال و مارکسیستی است که از کنار نقد هزاران بهروز سورن هم بی توجه عبور میکنند تا گرد و خاک این طعنه ها گریبان مناسبات عمودی سازمانی آنها را نگیرد. تا غبار نارضایتی طیف منفرد و مستقل سیاسی تشکل آهنین!! آنان را خدشه ای وارد نیورد. تا شخصیتهای خدای گونه آنان فرو نریزد. تا ضرورتها و نیازهای موجود پناهگاه آنان را روشنی نبخشد.

بحث این نیست که اعضای این نیروهای متشکل هر یک بنوبه خود تلاشگر در زمینه ای یا گوشه ای از اپوزیسیون خارج از کشور نیستند. گفتگو از این نیست که اینان نشسته اند و کاری نمی کنند. همه حضور دارند و باری را بدوش گرفته اند. باری که بر اصالت و حقیقت موجود جنبش پابرهنگان و گرسنگان استوار است و نه امتیاز خواهی و تلاش برای حفظ نظام، چه در حوزه های دموکراتیک و چه در کانونهای جمعی و حتی بلحاظ فردی کوشش میکنند.

اما جای خالی تشکلهای سیاسی شان در کنار هم و با اراده ای واحد در برابر رژیم دیده میشود. تردیدی نیست که زمانی که تشکلهای سیاسی سنتی در مذاکرات خود از حداکثرهای خود شروع میکنند و اصل را بر کرنش سایرین در برابر مواضع خود میگذارند، مشکل در میان بالائی هاست در میان رهبران، در میان شخصیتهایی که دهه هاست لقب رهبری و شایستگی را سننا بدوش میکشند. مشکل در میان اعضا نیست چرا که اینان در نهادهای دموکراتیک و کانونهای جمعی در کنار هم و در همبستگی نسبی فعالند. تلاشگرند و خستگی ناپذیرند.

متفکران و برگزیدگان جریان‌های سیاسی رادیکال و بویژه چپ در تحولات اخیر و جاری بوظایف خود عمل نمی‌کنند. این وظایف را صد البته ضرورت‌های مبارزاتی کنونی بر عهده آنها قرار داده است. طفره می‌روند، چانه می‌زنند، نام مقدس و افتخارات سازمانشان را حراست می‌کنند. در بستر های دموکراتیک در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند اما در کنار هم و با نام سازمانی خود و برای اهداف مشترک متناسب با منافع عمومی هرگز.

چنانچه فرض کنیم که هر جا سکوت است، ویرانه ای برجاست و چنانچه در نظر بگیریم سکوت علامت رضاست. در خواهیم یافت که از این کوزه هم چیزی برون تراوت نخواهد کرد و طرحی دگر باید انداخت.

بهروز سورن

17.2.2011

Sooren001@yahoo.de

www.gozareshgar.com